

تحلیل تطبیقی مفاهیم عشق و صلح در مثنوی مولانا و آثار روزنبرگ

چکیده

امنیت، آرامش و صلح از دیر باز جزو نخستین نیازهای بشر برای حفظ بقا بوده است. به همین دلیل از دیرباز اندیشمندان مولفه های بسیاری را برای رسیدن به صلح معرفی کرده اند و ادیبان نیز در آثار خود به آن توجه کرده اند. مولانا شاعر و عارف قرن هفتم در اثر خود، مثنوی شریف، به صلح پرداخته است و بر عشق به عنوان راهکاری برای رسیدن به امنیت و آرامش تاکید کرده است. بیش از ۷ قرن بعد از او در غرب، روانشناسی به نام مارشال روزنبرگ در رویکردی به نام ارتباط بدون خشونت، از لوازمات رسیدن به دنیای فارغ از خشونت را، عشق عنوان می کند. مولانا و روزنبرگ، به عشق به عنوان، مهمترین مولفه برای رسیدن به صلح توجه کرده اند. هر دو، راه رسیدن به صلح بیرون را ابتدا، رسیدن به صلح درونی دانسته اند و هر دو اندیشمند متفق القول هستند که برای رسیدن به صلح، لازم است، عشق وارد زندگی انسان شود. این مقاله پژوهشی به شیوه توصیفی-تحلیلی؛ به تحلیل تطبیقی جایگاه عشق در رسیدن به صلح نزد این دو اندیشمند می پردازد، با این هدف که نشان دهد طبق نظریات این دو، عشق چگونه با تأییراتی که بر روان و عملکرد فرد می گذارد، خواهد توانست صلح را برای انسان و جهان پیرامونش به ارمغان آورد.

واژه های کلیدی: عشق، صلح، مولانا، روزنبرگ، رویکرد ارتباط بدون خشونت

۱- پیشگفتار

۱-۱- بیان مسأله

نحوه رفتار و تعامل بین افراد و ملت ها ، جامعه را به سمت صلح یا جنگ می کشاند. همچنان که انتقام و خشونت نتیجه کینه و دشمنی و رنج و محنت است، صلح نعمتی الهی و از حقوق انسانی است. با این حال منفعت طلبان حتی به بهانه برقراری صلح، دست به خشونت و ترویج آن می زنند که نشان از تعاریف و برداشت های متفاوت از صلح و اهداف رسیدن به آن دارد.

امروزه، هرچند توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی، مردم سراسر جهان را به هم نزدیک کرده است، اما این نزدیکی می تواند اصطکاک بیشتری بین مردم ایجاد کند اگر که، راه تعامل با فرهنگ و ادیان دیگری را نیاموزند. در این صورت، این تجدد و پیشرفت محصولی جز ویرانی و جنگ به ارمغان نخواهد داشت. (شمشیری وهمکاران، ۱۳۹۳) در شرایط کنونی با آنکه دنیا به دهکده ای جهانی تبدیل می شود، این نزدیکی درعین حال می تواند تنش ها و تقابل دینی را بیشتر از پیش کند و اختلاف آرا و ادیان می تواند منجر به تقابل و جنگ با یکدیگر شود، چنان که هست .

تاریخ بشر مملو از خشونت و جنگ بوده است و همواره انسان ها در طول دوره های مختلف، نیازمند راه حلی برای کسب امنیت و آرامش بوده اند. هم از این رو، ادیان مختلف و اندیشمندان در طول قرن ها، راه حل هایی برای صلح و آشتی ارائه کرده اند. عرفان اسلامی نیز که در بحبوحه جنگهای خانمانسوز نضج گرفته است، در پی ارائه راه حلی برای بشر بوده است. جنگها به مرگ دیگری ختم می شود و هرچه فرد از خود بیگانه تر باشد، ترحم کمتری به دیگری احساس خواهد کرد، پس توجه به عشق، در عرفان اسلامی، رخ می نماید تا جای خالی انسانیت و معنا را در زندگی بشر ترسیم کند. مولانا جلال الدین بلخی، از عارفان بزرگی است

که به موضوع صلح توجه ویژه ای دارد و راههای متنوعی را برای رسیدن به آرامش و صلح مطرح می کند. از مهمترین آنها عشق است که از دوستی و محبت فرد به خود آغاز و به محبت و عشق به دیگران و در نهایت معشوق الهی تسری می یابد. ۷ قرن بعد از او، روانشناس غربی دکتر مارشال روزنبرگ راه رسیدن به صلح در جهان را، در صلح با خود می یابد و لازمه صلح با خود را عشق می بیند، عشقی که تعالی بخش باشد از درون انسان به جهان پیرامون او تسری می یابد.

۱-۲-هدف تحقیق

با وجود جنگها و ناامنی های بشر امروزی، تحلیل تطبیقی دو دیدگاه که یکی برآمده از عرفان اسلامی است و دیگری، رویکردی معاصر و از دنیای غرب که به دنبال خشونت گریزی و صلح و آشتی بین ملتهاست، می تواند به دریافتی نو از عشق برای رسیدن به صلح منجر شود. بازخوانی مثنوی و تحلیل جدیدترین رویکردهای صلح طلبانه اندیشمندان غربی، خود پیوندی از خشونت گریزی و صلح طلبی دربر خواهد داشت. در این پژوهش نشان داده می شود که تعریف و ویژگی های عشق در مثنوی چیست و رویکرد ارتباط بدون خشونت چگونه همراستای با این اندیشه عظیم پیش می رود. در نهایت، اهمیت وجود عشق در زندگی بشر و هدف والایی که عشق در حیات بشر به ارمغان می آورد، نشان داده می شود و تأثیرات آن در رسیدن به صلح درون و بیرون؛ صلح کل نشان داده می شود.

۱-۳-روش تحقیق

مقاله پژوهشی پیش رو، مطالعه کتابخانه ای است. البته به لحاظ ماهیت و روش، در شمار تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار می گیرد، زیرا پژوهشگر ضمن ارایه آنچه هست، به تطبیق، تشریح و تبیین دلایل نیز می پردازد.

۱-۴- پیشینه پژوهش

جستجو در منابع موجود نشان می دهد که پژوهشگران یا فقط به مقوله عشق در اشعار مولانا پرداخته اند و یا به مقوله صلح و هرگز به عشق در مثنوی به عنوان راهکاری برای رسیدن به صلح در تطبیق با رویکردی معاصر؛ یعنی رویکرد «ارتباط بدون خشونت» روزنبرگ پژوهشی صورت نگرفته است. چنانکه؛ شیرین بیانی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «عشق از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی» به مفهوم عشق در دیوان شمس پرداخته است و نتیجه می گیرد که مولانا عشق را خمیر مایه همه پیشرفت ها و بزرگواری ها می داند. عباس زاده، خداویردی و طاهرلو، هانیه (۱۳۹۲) نیز در مقاله خود با عنوان «تجلی عشق در اشعار مولانا» صرفاً به بررسی عشق در آثار مولانا پرداخته اند و نتیجه می گیرند، عشقی که مولانا از آن صحبت می کند، عشق حقیقی و راستین است و یا درباره صلح، پژوهشگرانی همچون بازرگان، محمد نوید (۱۳۸۹) در مقاله خود به نام «مولانا و جهان صلح یک رنگ» نشان می دهد که مولانا در طول زندگی فردی خود، بی آزار بوده است و در سروده هایش بر صلح و دوستی تأکید می کند. تمیزال، علی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «صلح و دوستی از دیدگاه مولانا» نیز نتیجه می گیرد مولانا در آثار خود، انسان ها را به صلح و دوستی و آشتی دعوت می کند. هیچ یک از مقالات پژوهشی موجود، به تأثیر و کاربرد عشق برای رسیدن به صلح اشاره نکرده اند، و به تطبیق آن با رویکرد روانشناس معاصر روزنبرگ و رویکرد به دور از خشونت او نپرداخته اند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- مولانا

مولانا جلال الدین بلخی، به راستی و درستی یکی از شگفتی های تبار انسانی (شفیعی کدکنی ۱۳۸۷: ۱۵۲) است که در بلخ متولد و پس از قریب هفتاد سال زندگی در قونیه درگذشت. مولانا در دوره سلطان محمد خوارزمشاه به دنیا آمد. کودکی او همزمان با جنگ های

خوارزمشاهیان و غوریان بود. بهاء‌الدین پدر مولوی، در منطقه بلخ که از اندیشه های حکیم
ترمذ و شیخ احمد غزالی متأثر بود، با عقاید حکومت وقت معارضه پیدا کرد که نتیجه آن
مهاجرت از بلخ بود. «پس از این مهاجرت، پدر مولانا به دنبال مکانی بود که بتواند به راحتی
عقایدش را ابراز کند. آن زمان، ساحت دینی آسیای صغیر مکان مناسبی بود. در آن ایام در هر
شهر و روستایی، خانقاهی برپا بود و در دربار سلجوقی روم، تصوف جای پای محکمی پیدا
کرده بود و ثمری شیرین بر ذائقه ها بر جای گذاشته بود و آمدن پدر به این مکان در رشد و نمو
و فرزند و مریدان او، بسیار موثر بود». (عطاری کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

مولانا جلال‌الدین در نوجوانی، سختی مهاجرت را تجربه کرد و در شرایطی زیست که صوفیه
و فرقه های گوناگون از جمله حنفی ها، معتزله و اشاعره با یکدیگر در مشاجره و ادیان مختلف
چون مسیحیت و اسلام در منازعه بودند و جامعه شاهد انحرافات و تشویش اذهان عامه مردم
بود. او به یمن آشنایی با شمس، متحول شد و پس از این تحول آثار جاودانه ای از خود به جا
گذاشت از جمله مثنوی؛ اوطی ده سال، مثنوی شریف را در ۲۶ هزار بیت و در شش دفتر سرود.
مثنوی او بر محور عشق و در جست و جوی صلح کل است، صلحی که از درون انسان به صلح
در بیرون تسری می یابد. شش قرن بعد و در سرزمینی دیگر، اندیشمندی از غرب متأثر از
آثار مولانا، اندیشه های صلح طلبانه او را از سر می گیرد؛

۲-۲- مارشال روزنبرگ

مارشال روزنبرگ، دکترای روانشناسی بالینی داشت و شاگرد کارل راجرز روانشناس انسان
گرا بود. روزنبرگ، بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۲۰۱۵ در آمریکا زیست. «او در طول زندگی خود به
کشورهای بسیاری از قاره های آمریکا و اروپا، آفریقا و آسیا سفر کرد و ضمن مطالعه و مذاقه
در زندگی اندیشمندان بزرگ این سامان ها، از نزدیک به تعامل با مردم با نژاد ها و مذاهب و

فرهنگهای مختلف پرداخت و بدین ترتیب رویکرد خود را که به نام «ارتباط بدون خشونت»^۱ است، بنیان گذارد». (روزنبرگ، ۱۳۸۸: ۳۱) سال ها برپایی کارگاه های متعدد در سراسر دنیا، به توضیح مدل ارتباطی و کلامی او منجر شد که پیشنهادها و راههایی برای رسیدن به صلح جهانی دارد، صلحی که از درون انسان به بیرون و جهان اطراف او تسری می یابد. روزنبرگ کتاب هایی برای تبیین رویکرد ارتباط بدون خشونت تألیف کرد که در ایران منتشر شده است. همچنین نام رویکرد او در ایران، به «زبان زندگی» نیز شناخته می شود. هرچند به نظر می رسد محور اصلی رویکرد او حول موضوع همدلی با خود و دیگران است، اما لازمه رسیدن به توان همدلی را عشق به خود و دیگران می داند. در امریکا روزنبرگ را به عنوان مولانا پژوه می شناسند، زیرا در اواخر عمر خود نشان می داد که بسیار متأثر از اندیشه این عارف بزرگ شرقی است.

۲-۳- صلح

صلح موضوعی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است و در ادیان و عرفان و اخلاق نیز از دیرباز به آن توجه شده است. «یکی از طبقه بندی های صلح از نگاه مفهوم شناختی، صلح درونی به عنوان وضعیتی ذهنی در مقابل صلح عینی یا بیرونی است. صلح درونی با خودشناسی و خودسازی و ارتقای جنبه های تعالی و کمال اخلاقی و معنوی در ارتباط است که فرد آن را با خود و با دیگران و محیط اجتماعی نیز تجربه می کند. برخی اندیشمندان معتقدند احساس صلح به زمان، مردم، مکان یا هیچ وضعیت خارجی وابسته نیست، بلکه افراد می توانند صلح درونی را حتی در طول جنگ نیز تجربه کنند».

(میرزایی، ۱۳۹۶:)

^۱ Nonviolent communication (NVC)

تقویت صلح درون ، موضوعی است که می تواند در روند سلامت روانی افراد خانواده و جامعه تاثیرات بسزایی داشته باشد. زیرا تا کسی با خودش در صلح و آشتی نباشد ، تا فردی خودش را آنچنان که هست نپذیرد، چگونه می تواند دیگری را تاب آورد؟

صلح بیرون نیز همان تعریف و برداشت مصطلح را دارد و بر مناقشه و ستیز نداشتن با دیگری معنا می شود. ما در رویکرد ارتباط بدون خشونت ، روزنبرگ این طور از صلح می گوید: «صلح فقط به معنی نبودن جنگ نیست ، بلکه صلح شامل درک یکدیگر و همکاری برای یافتن راه حل برای مشکلات است. صلح احتیاج به احترام ، محبت و پذیرش تفاوت ها است..» (۷: ۱۳۹۱)

و مفهوم صلح کل، همان جایی است که مرزی بین ایمان و کفر قایل نمی شوند چنانکه مولانا گفته است:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد موسیقی با موسیقی در جنگ شد

چون به بی رنگی رسی کآن داشتی موسی و فرعون دارند آشتی (۲۴۶۷: ۱-۲۴۶۸)

«از این نگاه، کرامت هر کدام از تمدن های بشر، به صرف انسان بودن، محسوس است و مذهب و ایمان، دلیلی برای تحقیر و تکفیر دیگران نخواهد بود.» (عیوض زاده؛ حسن. پرندوش، پوریا، ۱۳۹۸: ۳۹۶)

۲-۴- تعریف عشق

تعریف عشق در بین فرهنگ های مختلف تشابهاتی دارد و اغلب فرهنگ ها عشق را نوعی تعهد، دلسوزی ، شفقت ، شهوت می دانند که در همه انسان ها وجود دارد. تعاریفی که در ذیل می آید مفاهیمی است که می توان تأثیر آنها را در مثنوی مولانا و تألیفات و اندیشه روزنبرگ مشاهده کرد.. قرآن، واژه عشق به کار نرفته و از واژه "حب" که به دوستی و رحمت بین

همسران اشاره دارد و نیز واژه های "محبه" و "ود" نیز به جای عشق به کار رفته است و درسه آیه ؛ مائده: ۵۴ ، عمران: ۳۱ و بقره: ۱۶۵ به حب الهی اشاره شده است .

در دیگر کتاب های ادیان الهی هم به مفهوم دوست داشتن اشاره شده است . در انجیل ، عشق به عنوان مجموعه ای از اعمال و رفتار ها نام برده شده است که معنای وسیع تر از ارتباط احساسی است ؛ عشق مجموعه ای از رفتارهای انسانی است که فرد بر اساس آن ها عمل می کند. در این کتاب مقدس به انسانها سفارش می شود که علاوه بر معشوق خود و دوستان ، دشمن خود را نیز دوست بدارند. درقرنتیان (۱۳: ۸-۴) عشق این گونه توصیف شده است : «عشق صبور است . مهربان است . هرگز حسادت نمی کند. هرگز به خود نمی بالد . مغرور نیست . گستاخ نیست . خودخواه نیست . به سادگی خشمگین نمی شود. خطاهای دیگران را به خاطر نمی سپارد. عشق از همدمی با شیطان لذت نمی برد ، بلکه دوستدار حقیقت است . عشق هرگز شکست نمی خورد».

درمتون اوستا وگاتها نیز از مهر و دوستی سخن به میان رفته است.« همچنین در آفرینگان که برگرفته از یسنا است، چنین سراییده می شود : بشود که در این جایگاه، آشتی بر جنگ غلبه یابد، دوستی بر خودخواهی چیره گردد، و راستی بر دروغ پیروز شود. بر پایه این سرود، تاثیر عمیق تعلیم صلح و دوستی که از سوی پیامبر زرتشت داده شده است، در روح فردی و فرهنگ اجتماعی نفوذ نمود و ایرانیان خواستار آشتی، مهر و دوستی و آرامش در زندگی خود و همه مردم جهان گردیدند».(وحیدی، ۱۳۸۴)

فلاسفه نیز به عشق توجه نشان می دادند؛ چنانکه افلاطون در این باره گفته است: «عشق واسطه انسانها و خدایان است و فاصله آن ها را پر می کند.»(بی تا: ۴۳۴) وغزالی نیز می گوید: «هرگاه محبت و دوستی در انسان یا حیوان قوت یافت و شدت گرفت، عشق نامیده می شود. تقریباً همه صوفیان و عارفان عشق را صفت حق و لطیفه انسانیت و میزان سلامت عقل و

حس و وسیله تهذیب اخلاق و پیرایش درون شمرده‌اند». (حلبی، ۱۳۹۲: ۲۴۸) به نظر بیشتر صوفیان بزرگ، مجاز پل و گذرگاه حقیقت است و بر این اساس، عشق مجازی و صوری و مادی، مقدمه عشق معنوی و لاهوتی است،

همچنین در روانشناسی هم عشق مورد توجه است: «عشق مستلزم فداکاری و گذشتن از جان یا هر چیز با ارزش دیگری است». (ن.ک: هیلگارد، ۱۳۸۴)

۲-۵- تعریف عشق و دستاوردهای آن از منظر مولانا و روزنبرگ

مولانا شاعری است که از مفهوم عشق بهره بسیار برده است، او در مثنوی بیش از ۱۵۰ بار از عشق یاد کرده، به طوری که عشق به یکی از مهمترین و محوری ترین مفاهیم مثنوی تبدیل شده است. وقتی او عشق را فراتر از بندگی و خداوندی و بیگانه با دوعالم می داند و گفتار را نه وسیله افشا و بیان آن بلکه پرده هایی برای کتمان آن می شمارد. (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۵۹) او در توصیف حد و اندازه عشق می گوید:

درنگنجد عشق درگفت و شنید عشق دریایی است قعرش ناپدید

قطره های بحر را نتوان شمرد هفت دریا پیش آن بحراست خرد (۲۷۳۱_۲۷۳۲)

چنانچه زمانی نیز گفته است: «عشق از بنیادی ترین مبانی مکتب عرفانی مولانا است و کلید رمز احوال و افکار آثار مولانا است. مما یدرک و لایوصف است؛ نمی توان آن را با الفاظ وصف کرد؛ عشق تعریف شدنی نیست». (۱۳۸۹: ۴۳۳) و ابن عربی در فتوحات که می گوید: «هرکس عشق را تعریف کند، عشق را نشناخته است». (ن.ک: ابن عربی، ۱۳۸۸) چنانکه در مثنوی هم آمده است:

شرح عشق ار من بگویم بر دوام صد قیامت بگذرد و آن ناتمام

زانکه تاریخ قیامت را حد است حد کجا آنجا که وصف ایزد است (۲۱۸۹-۹۰)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت نیز عشق جایگاه ویژه ای دارد. این رویکرد از تلاش برای درک مفهوم عشق و چگونگی ظهور آن و چگونگی عشق ورزیدن شکل گرفته است، چنانکه روزنبرگ درباره عشق می گوید: عشق آنی و لحظه‌ای نیست که بی‌منطق در زندگی پذیرفته شود و از انسان سرسپرده‌ای قربانی بسازد؛ عشق صرفاً احساس نیست، بلکه قابلیت ابراز و فعلیت دارد؛ عشق چیزی است که موجب می شود از صمیم قلب و بی هیچ توقعی به دیگران با محبت نثار کنیم. عشق انگیزه انجام هرکاری بدون منت برای معشوق است. الگوی ارتباط بدون خشونت، تلاش می کند مروج عشق باشد و عشق تنها انگیزه عملکرد هر فرد برای انجام هر کاری بشود، زیرا عشق به عنوان معنوی ترین اصل حیات، موجب همدلی بین انسانها می شود و همدلی خشونت را از میان می برد و صلح را به ارمغان خواهد آورد. (ن.ک روزنبرگ، ۱۳۸۷ : ۱۰۰-۱۰۶)

در مکتب مولانا، «عشق»، ترجمه پهناور خواست در ضمیر آدمی است. عاشق ضمیر بالنده و جان ناآرام و روح شیدای خود را با بازیگری های ذوفنون عاشقی ترجمه می کند و هرچقدر خواهنده مهارت و حدت نظر داشته باشد، معرکه عاشقی به عنوان عالی ترین ترجمان به عرصه حضور می رسد.» (نبوی ایجی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) چنانکه در داستان نخستین مثنوی یعنی شاه و کنیزک، شاه درصدد است با عشقی زنده و بالنده به پالایش روح و تهذیب نفس خود بپردازد؛

عشق زنده در روان و در بصر هر دمی باشد زغنچه تازه تر (۱: ۲۱۸)

مولانا برای عشق «تشخیصی قائل است و او را موجودی ذی شعور فعال و زنده پویا و پرتحرک و در یک عبارت شعله حیات انسان می داند.» (محمدی، ۱۳۸۰: ۶۵۱)

عاشق تصویر و وهم خویشتن کی بود از عاشقان ذوالمنن

عاشق آن وهم اگر صادق بود آن مجازش تا حقیقت می کشد (۱: ۲۷۶۰-۲۷۵۹)

مولانا بارها در مثنوی حتی برای عشق مجازی و این دنیایی هم ارزش و اعتبار قایل است، مصداق المجاز فنظره الحقیقه، زیرا همین عشق مجازی، موجب تغییر در خُلق ناپسند می شود و «همین که سلطان عشق بر ملکه وجودش خیمه زد، پیاپی از آن در راه معشوق نثار می کند و یا با جان و تن به پیشواز مرگ می تازد و با رغبت خویش را در بلاهای سخت می افکند و از هیچ چیز نمی هراسد». (حلی، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را (۱: ۶۰۶)

پاک الهی که عدم بر هم زند مر عدم را بر عدم عاشق کند (۵: ۱۲۰۶)

مولانا عشق صوری را هم بیماری می داند که شفا دهنده سایر بیماری های جسمی و روحی است و عشق بیماری را از بین می برد؛

عاشقی پیدا است از زاری دل نیست بیماری چو بیماری دل (۱: ۱۱۰)

بنابراین مولانا حتی برای عشق صوری و مجازی هم اعتباری قائل است و تاکید می کند که بایسته است از معشوق مجازی چون پلی به سوی عشق حقیقی عبور کرد و نباید به آن بسنده کرد؛

چند بازی عشق با نقش سبو بگذر از نقش سبو رو آب جو

صورتش دیدی ز معنی غافلی از صدف دُرّی گزین گر عاقلی (۲: ۱۰۲۱_۱۰۲۲)

مولانا همچون سایر محققان عرفا می گوید که «حیات و هستیِ جمیع موجودات قائم به عشق و کشش عاشقی و معشوقی در سراسر عوالم است. اگر در این پیوستگی و به همبستگی سستی و خللی روی دهد، رشته هستی گسیخته خواهد شد و قوام و دوام از نظام عالم وجود رخت بر خواهد بست». (همایی، ۱۳۹۳: ۴۰۷)

تشنه می نالد که ای آب گوار آب هم نالد که کو آن آب خوار

جذب آب است این عطش در جان ما ما از آن او، او هم آن ما

حکمت حق در قضا و در قدر کرده ما را عاشقان همدیگر (۳: ۴۳۹۸-۴۴۰۰)

هرچند مولانا، همه مکاتب و مذاهب بشری را تنها حول یک محور می داند، با این حال، مذهب عشق را که در عینِ دربرداشتنِ همگی آنها، از همه شان جداست، برگزیده است.

مذهب عاشق ز مذهب ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست (۱: ۲۲)

همچنانکه سرامی گفته است: «مولانا از آنان بود که با دوست داشتن همه آدم ها، آنان را تا خدایی بالا می برد و در عین حال حقیقت خدا بودنشان را به آنان حالی می کرد. حکمت شادی اندرونی و بیرونی مولوی و شادمانی بیرونی و اندرونی دیگران در قبال او، همین تصعید به عمل آوردن از آنان بوده است. (۵۸: ۱۳۸۶)

اما عشق را سبب خلقت جهان می داند و مانند سایر عرفا و صوفیه که با استناد به حدیث کنز؛ علت فاعلی و غایی جهان هستی را عشق می دانند (فاحبیت ان اُعرف، فخلقت خلق و لکی اُعرف) مولانا نیز می گوید جهان از عشق و برای عشق پدید آمده است؛

گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را (۵: ۲۷۳۹)

او عشق را در همه هستی جاری و ساری می داند، چنانکه افلاطون نیز گفته است که «عشق در همه کائنات جاری است». (افلاطون، ج ۱: ۴۳۴)

گر نمی بینی تو تدویر قدر در عناصر جوشش و گردش نگر

ز آنکه گردش های آن خاشاک و کف باشد از غلیان بحر با شرف (۶: ۹۱۶-۷)

بنابراین مولانا عشق را نقطه وحدت می بیند که حتی خطهای موازی را به یک معشوق می رساند..

سلسله این قوم جعد مشک بار مسئله دور است اما دور یار (۳: ۳۸۵۰)

وبدین ترتیب عشق را موجب پیوند واتحاد اجزای هستی می داند؛

آفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد (۲: ۳۷۲۷)

بنابر تعاریف مولانا از عشق در مثنوی، دستاورد این عشق، ایثار از صمیم قلب نسبت به دیگر پدیده های عالم خلقت است و عاشق از عمق وجود، نه تنها احساسات عاطفی خود را، بلکه تمام توان جسمی و مادی خود را نیز در خدمت معشوق و همه هستی ای می داند که با او در پیوند است؛

عشق آن شعله است کو چون برفروخت هرچه جز معشوق باقی است جمله سوخت
(۵: ۵۸۸)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت نیز گفته می شود که وقتی خودخواهی از وجود انسان رخت بست اوبا معشوق احساس یکی شدن می کند. این احساس به رشد فردی عاشق کمک می کند واز اوانسانی پویا با رفتارها وخدمات انسانی وحتی الهی نسبت به دیگر ابنا بشر وحتی سایر موجودات و حیوانات و محیط زیست می سازد. (ن.ک: ۱۳۹۹: ۷-۱۱)

در عرفان نیز اشاره می شود: «عشق آن عامل نیرومندی است که آدمی را برمی انگیزاند و تا بدان حد از فداکاری و از خودگذشتگی برسد که خواست خویش را، در خواستِ معبود فدا کند و در این حال، معبود تبدیل به معشوق می شود.» (رکنی یزدی، ۱۳۷۷: ۹۷)

چنانکه مولانا در حکایتی در مثنوی، آنجا که شهری به دیدن روستایی می رود، نشان می دهد شوق دیدن میزبان (معشوق) چه حالی در او ایجاد کرده است،

خوب گشته راه پیش ایشان راه زشت از نشاط ده شده ره چون بهشت (۳: ۵۳۷)
پی آیند چنین تجربه ای بی شک موجب از بین رفتن احساسات و افکار منفی می شود و عشق چونان اکسیری تمام هم وغم انسانی را به نگرشی بالنده و پوینده تبدیل می کند.
مانند عاشق در این حکایت از مثنوی به نقل از دفتر سوم به نام «رو نهادن آن بنده ی عاشق سوی بخارا»

رونهاد آن عاشق خونابه ریز دل طپان سوی بخارا گرم و تیز

ریگ آمون پیش او همچون حریر آب جیحون پیش او چون آب گیر (۳: ۳۸۶۰-۱)
و این حالت روح و روان چنان است که هرچه از جانب معشوق به عاشق روا شود، برای
عاشق، بسان لطف و محبت است.

مولانا در حکایت طوطی و بازرگان نیز به این نکته اشاره می کند :

ای جفای تو زدولت خوبتر و انتقام تو زجان محبوبتر
نار تو اینست نورت چون بود ماتم این تا خودکه سورت چون بود
از حلاوت‌ها که دارد جور تو وز لطافت کس نیابد غور تو (۱: ۱۵۶۷-۹)
روزنبرگ نیز تأکید می کند: «عشق موجب نثار کردن از صمیم قلب می شود بدون منت

و چشمداشتی از طرف مقابل.» (۸: ۱۳۸۸)

عشقی که در نظر مولانا، عاشق را به حرکت وامی دارد. از خود گذشته و فداکاری می کند،
درمانگری نیز می کند و بیماری‌های روان انسان را نیز معالجه می کند.

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد (۱: ۲۲)

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما (۱: ۲۴)

روزنبرگ در رویکرد ارتباط بدون خشونت می گوید: «عشق جرأت ابراز وجود به عاشق می
دهد، شاید در نگاه نخست این عاشقی نقطه ضعف او به حساب آید، اما او با شجاعت آن را
ابراز و در راه آن با تمام وجود جانفشانی و نثار از صمیم قلب می کند.» (۱۸: ۱۳۹۸)

مولانا بخشودن و مهر ورزیدن، گذشت و گذشتن را موجب رهایی و صلح در لایه های
پنهان ذهن آدمی می داند:

صورت بر هم زدن از جسم تنگ اختلاط جان‌ها در صلح و جنگ

موج های صلح بر هم می زند کینه ها از سینه ها بر می کند

موج های جنگ بر شکل دگر مهرها را می کند زیر و زبر

مهر، تلخان را به شیرین می کشد زن که اصل مهرها باشد رشد (۱: ۱۲۵۷-۱۲۶۰)

در فرآیند رویکرد ارتباط بدون خشونت نیز لازم است، ذهن را از تفکرات [زائد] خالی کرد، قضاوت را کنار گذاشت و با احساسات و نیازهای خود و دیگران ارتباط برقرار کرد. «ارتباط بادیگران؛ ارتباطی که برای سرزنش، انتقاد و یا تنبیه آنها نباشد» (روزنبرگ، ۱۳۹۲: ۱۸)

تمامی اعمال و رفتار معشوق (اعم از خوبی و بد) نزد عاشق، شیرین و دلپسند می نماید؛

ای بدی که توکنی درخشم و جنگ باطرب تر از سماع و بانگ چنگ

ای جفای تو ز دولت خوب تر و انتقام تو ز جان محبوبتر (۱: ۱۵۶۵-۱۵۶۶)

براساس رویکرد ارتباط بدون خشونت، وقتی بتوان به سخنان طرف مقابل به درستی گوش کرد و احساس و نیازهای او را که در پشت رفتارها و گفتار اوست، درک کرد، هرگز از او خشمگین و ناراحت نخواهیم شد. وقتی بی قضاوت و بی توقع باشیم، از چیزی آزاده نمی شویم و وقتی باور داشته باشیم برخی اتفاقات و کنشها خارج از درک ماست، پذیرش و عشقی که می ورزیم در سطحی گسترده تر در عالم معنا نیز تسری می یابد. بنابراین همانطور که مولانا، اشاره می کند عشق هم به عنوان دارو و هم درمانگر، عمل می کند و عیوب از جمله حرص و آز را در فرد عاشق از بین می برد؛

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

پس سقام عشق، جان صحت است رنج هایش حسرت هر راحت است (۶: ۴۵۹۴)

دردفردوم مثنوی درداستان ظاهر شدن فضل وزیرکی لقمان، آثار معجزه آسای حاصل از عشق ورزیدن به دیگران به روشنی آمده است :

از محبت تلخها شیرین شود از محبت مس ها زرین شود

از محبت دُردها صافی شود از محبت دُردها شافی شود

از محبت مرده زنده می کنند از محبت شاه بنده می کنند (۲: ۱۵۲۹-۱۵۳۱)

محبتِ عاشق، متوجه جلوه های هستی است، عاشق (عارف) در پرتو عشق، تاریکی ها را می زداید و دلها را نرم می کند و دشمنی ها را به دوستی تبدیل می کند. عاشق همه انسانها را پرتو و مخلوق او می نگرد؛ همه دین ها و ملیت ها را جلوه های خود می بیند که در آینه زمان و مکان مختلف نمودار شده اند.

عشق چون دعوی جفا دیدن گواه چون گواهی نیست شد دعوی تباہ (۳: ۴۰۰۹)
عشق مانند ادعایی است که برای اثبات آن باید گواه و شاهد آورد. مدعی عاشقی باید ناملايمات را در راه عشق خود تحمل کند و گرنه عاشق نیست .

گر بریزد خون من آن دوست رو پای کوبان جان برافشانم برو (۳: ۳۸۳۷)
همه موجودات صفتی از صفات آفریدگار هستند. بنابراین به هر چه عشق بورزی، ولو زیبایی های این جهانی هم که باشد، به نوعی عشق به اوست و ارزشمند است. در دفتر چهارم در داستان آن آبگیر و صیادان و آن سه ماهی ،

بنگر اندر ز من یک ساعتی تا ورای کون بینی ساحتی

وارهی از تنگی و از ننگ و نام عشق اندر عشق بینی والسلام (۴: ۲۳۹۸-۹۹)

روزنبرگ در رویکرد زبان زندگی رها شدن از بند قضاوتها و پیشداوری ها و توقع داشتن از دیگران می داند. این نگاه، فرصت می دهد تا دیگران را آن طور که هستند، دید و شنید؛ عشق کمک می کند خود واقعی بود، بدون توجه به قضاوتهای دیگران. کسی که درگیر حرف مردم و بیمناک از قضاوت دیگران است، نمی تواند به درستی و وضوح با خود و دیگران ارتباط صادقانه ای برقرار کند و نمی تواند قلب خود را به روی آنها بگشاید و در نهایت عشق بدهد و عشقی دریافت کند. هر چه این عشق، پاکتر و به دوراز توقع و قضاوت باشد، موجب بالا رفتن جایگاه عاشق در دنیای مادی و معنوی می شود:

بهر روز مرگ این دم مرده باش تا شوی با عشق سرمد خواجه تاش (۳: ۳۷۶۰)

عشق به دنبال پاداش و جزا نیست؛ چه پاداش مالی و چه آن دنیایی و معنوی؛

عشق را با کفر و با ایمان چه کار عشق را با دوزخ و رضوان چه کار (۶:۵)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت؛ زمانی امکان و توان نثار از صمیم قلب در فرد به وجود می آید که بدون چشمداشت انجام شود و اساسا وقتی فرد به رشدی معنوی از محبت بی دریغ و عشق بی توقع برسد، امکان نثار از صمیم قلب که بالاترین مرحله ارتباطی فرد با دیگران است، می رسد.

رو در روشن شدن با احساسات و نیازهای خود، موجب مواجهه با خود و شناخت خود می شود. مواجهه با عشقی که حقیقت هر چیز و حتی علت وجودی همه چیز در جهان است، برای همین عشق توان پاسخ به همه نیازهای ما را دارد؛




روی در روی خود آر ای عشق کیش نیست ای مفتون تو را جز خویش خویش

(۶: ۱۹۸۳)

گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را (۵: ۲۷۳۹)

در رویکرد ارتباط بدون خشونت، عشق و ارتباط با خود، درک نیازها و احساسات خود موجب آرامش درونی می شود و فرصت عشق و توجه به دیگران را برای انسان فراهم می کند. محبت به دیگران تنشهای ناشی از اختلافات ظاهری فیما بین را از بین می برد و صلح و آرامش در سطح بیرونی و به سمت جهان پیرامون فرد، تسری می یابد. سریان عشق متوقف نمی شود، تحولات معنوی ادامه پیدا می کند و تمامی ابعاد هستی از جماد و نبات و محیط زیست و نژادها و مذاهب مختلف را در بر می گیرد. کیمیاگری عشق برای انسان او را به چنین درجه ای از «نثار از صمیم قلب» می رساند. (ن.ک: ۱۳۹۱)

بنابر ابیات مثنوی مولانا و مبانی رویکرد ارتباط بدون خشونتِ دکتر روزنبرگ، عشق تحولاتی در فرد ایجاد می کند که در ابتدا زندگی را برای فرد خوشایند می کند و سپس این حس قوی به جهان اطراف تسری می یابد، که می توان آن را در نمودار زیر خلاصه کرد:

 عشق متعالی	 عشق به دیگران	 عشق به خود
در سطح معنا	در سطح جامعه	در سطح فردی
رشد و بالندگی	پذیرش دیگران	پذیرش خود
بی نیازی و بی مرزی	رفع تنشهای ناشی از اختلاف عقاید	رفع صفات خودخواهانه
صلح کل	صلح با دیگران	صلح درون

۳- نتیجه گیری

در دنیایی که عشق افراطی به خود، موجب خودشیفتگی و غرور و تکبر می شود و عشق به مردم گریزی، تخریب و تحقیر دیگران را در پی دارد، لازم است عشقی معرفی شود که کاهنده تخریب ها و تحقیرها و خشونت زایی باشد و به بالندگی فرد و گسترش مفاهیم انسانی پیرامون او کمک کند. عشق عرفانی که مولانا معرفی کرده است و ۷ قرن پس از او روزنبرگ از آن تأسی می جوید، می تواند جان مایه حیاتی زاینده و درمانگر دردها و رنج های فرساینده انسان عصر حاضر شود. بی شک، هم از این رو است که دکتر روانشناس امریکایی پس از سال ها تلاش برای گسترش رویکردی با هدف ایجاد صلح، به اندیشه مولانا می رسد. مولانا حامل پیامی است مبتنی بر بشردوستی در جهانی که در آن، بُعد متعالی همواره در مرکز جهان بینی او قرار دارد و همین خصلت است که جویندگان جهان معاصر را به سوی او می کشاند.

گفتار و تعریفی که مولانا از عشق ارائه می کند، نه زهدی همراه بست نشینی و انفعال است و نه عشقی لجام گسیخته، مولانا در مثنوی نشان می دهد که فرد، چگونه می تواند با عشق -ولو اینکه سرچشمه اش ظاهراً عشقی مجازی باشد- به سوی تعالی پیش رود و این تعالی به صلحی

برخاسته از درون فرد، به جهان پیرامون او تسری یابد و صلح کل را به ارمغان می آورد. عشق چون کیمیایی است که از انسان موجودی سراسر محبت می آفریند، این محبت او را به فردی خشونت گریز و صلح جو تبدیل می کند و بدین ترتیب تعالی بخش انسان می شود تا به مقام والا و معشوق معنوی برسد. روزنبرگ نیز به درک این مهم در زندگی بشر امروزی رسیده است. دوره ای که جهان سراسر جنگ است و جنگ هایی که برای صلح می شود جز اشاعه خشونت نیست و عشق را نیرویی می یابد که موجب می شود فرد با تمام وجودش و از صمیم قلب به طبیعت، سایر موجودات و به ویژه انسان های دیگر عشق بورزد، از قلبش بی دریغ نثار کند و از این همدلی و محبتی که پیشکش می کند، خود نیز به احساسی خوشایند دست پیدا کند و به رشدی معنوی دست یابد. بنابراین عشق می تواند موتور محرکه برای صلح و آشتی بین انسانها باشد و به ایجاد صلح کل بیانجامد.

منابع:

۱- قرآن کریم

۲- انجیل مقدس. رساله قرنتیان. باب سیزدهم: آیات ۴ تا ۱۸

۳- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۸) "فتوحات مکیه". مترجم: محمد خواجوی. ناشر: مولی.

۴- استعلامی، محمد، (۱۳۷۲) مولوی، جلال الدین، (تصحیح مثنوی معنوی)، تهران: انتشارات زوار.

۵- انصاری، قاسم. (۱۳۷۹). مبانی عرفان و تصوف، تهران: نشر طهوری.

۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۸). در سایه آفتاب. تهران: نشر سخن.

۷- حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۲). تاریخ تصوف و عرفان. تهران: نشر خاضع.

- ۸- روزنبرگ، مارشال. (۱۳۹۸). *از خود تا عشق*. مترجم: کامران رحیمیان. تهران: نشر اختران
- ۹- روزنبرگ، مارشال. (۱۳۹۱). *بازگشت به صلح: گفتمان صلح در عصر مناقشات*. مترجم: یزدانی، عباس. تهران: نشر امیرکبیر.
- ۱۰- روزنبرگ، مارشال. (۱۳۹۸). *قلب تغییر اجتماعی*. مترجم: کامران رحیمیان. تهران: نشر اختران.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *بحر در کوزه*. تهران: انتشارات علمی .
- ۱۲- زمانی، کریم. (۱۳۸۶). *شرح جامع مثنوی معنوی*. شش دفتر. تهران: انتشارات اطلاعات .
- ۱۳- ----- (۱۳۸۹). *میناگر عشق*. چاپ هشتم، تهران: نشرنی.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز*، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۵- عطاری کرمانی، (۱۳۸۷) *عشق، عشق، و بازهم عشق* (زندگی مولانا)، تهران: نشر آسیم.
- ۱۶- فروم، اریک. (۱۳۹۹). *عشق و آزادی* (از دیدگاه مولانا و اریک فروم). مترجم: محمود کشاورزی. شیراز: گنج علم.
- ۱۷- محمدی، علی. (۱۳۸۸). *تفسیر مثنوی از مثنوی*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ۱۸- همایی، جلال الدین. (۱۳۹۳). *مولوی نامه*. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۹- هیلگارد و همکاران. (۱۳۸۴). *زمینه روانشناسی هیلگارد*. مترجم: محمد علی احمدی. تهران: انتشارات آستان .

مقاله ها

- ۲۰- بازرگان، محمد نوید. (۱۳۸۹). «مولانا و جهان صلح یک رنگ». پژوهشنامه ادب حماسی. دوره ۵۶، شماره ۹، صص ۱۹۷-۲۱۹ .
- ۲۱- بیانی، شیرین. (۱۳۸۸). *عشق از دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی*، پژوهشنامه ادب حماسی . دوره ۱، شماره ۹، صص ۱۰۶-۱۱۶.

- ۲۲- تمیزال، علی. (۱۳۹۹). « صلح و دوستی از دیدگاه مولانا ». نشریه مطالعات زبان فارسی. دوره ۱۳، شماره ۶، صص ۱۲۳-۱۳۴.
- ۲۳- حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۵). « صلح جهانی: مقایسه‌ای بین مبنای کانتی و دیدگاهی اسلامی ». دو فصلنامه. حقوق بشر دوره ۱۱، شماره ۱: ۳-۲۱.
- ۲۴- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۶). « راه‌گردنه در گردنه کمال ». کتاب ماه ادبیات: شماره ۷. صص ۵۵-۷۵.
- ۲۵- عباس زاده، خداویردی و طاهرلو، هانیه (۱۳۹۲). « تجلی عشق در اشعار مولانا ». نشریه عرفان اسلامی ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۳۶.
- ۲۶- عیوض زاده؛ حسن. پرندوش، پوریا. (۱۳۹۸). تحلیل پارادایمی توسعه در اندیشه آمارتیا سن و نسبت آن با صلح کل عرفانی. فصلنامه عرفان اسلامی: سال پانزدهم. شماره ۵۹.
- ۲۷- میرزایی، نورالدین. (۱۳۹۶). « نقش روانشناسی و عرفان در تقویت صلح درون ». فصلنامه عرفان اسلامی. سال چهاردهم. شماره ۵۴.
- ۲۸- وحیدی، رستم. (۱۳۸۴). سخنرانی با عنوان « صلح و دوستی در دین زرتشتی » (در همایش رهبران دینی جهان درباره « بشریت و صلح همگانی » در دهلی نو). خبرگزاری مهر، تاریخ انتشار: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۴.

From love to peace

A comparative analysis of the concepts of love and peace in Maulana's Masnavi and Rosenberg's works

Maryam Babaei: PhD student specializing in Persian language and literature, Faculty of Humanities, Saveh branch, Islamic Azad University of Saveh, Iran.

Reza Heydari Noori: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University of Saveh, Iran.

Corresponding author: r-heydarinoori@yahoo.cim

Mohammad Taghi Qandi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University of Saveh, Iran.

Abstract

Security, peace and tranquility have long been among the first needs of mankind to maintain survival. For this reason, thinkers have long introduced many components to achieve peace, which writers have also paid attention to in their works. The 7th century poet and mystic Maulana addressed it in his work, Masnavi Sharif, and emphasized love as a way to achieve peace and tranquility. More than 7 centuries after him in the West, a psychologist named Marshall Rosenberg, in an approach called non-violent communication, calls love one of the essentials to reach a world free of violence.

Maulana and Rosenberg have paid attention to love as the most important component to achieve peace. Both have considered the way to achieve external peace first, to achieve inner peace, and both thinkers agree that to achieve peace, it is necessary for love to enter human life. This research article is descriptive-analytical; It deals with the comparative analysis of the place of love in achieving peace with these two thinkers with the aim of showing how, according to the theories of these two, love can bring peace to man and the world around him with the effects it has on the psyche and performance of a person.

Keywords: love, peace, Maulana Balkhi, Rosenberg, non-violent communication approach

